

فیلم‌سازان محبوبش بود.

رومر به خاطر مجموعه فیلم‌هایی که در فاصله‌ی بین ۱۹۶۳ و ۱۹۹۸ تولید کرد، شهرت ویژه‌ای دارد. در اصل او مجموعه‌هایش را به مثابه‌ی رمان در نظر می‌گیرد. جایی گفته: «من بلد نبودم این داستان‌ها را به اندازه‌ی کافی خوب بنویسم.» و برای همین تبدیل به فیلم‌شان کرده. داستان‌های مجموعه‌ی شش‌تایی قصه‌های اخلاقی، از فیلم «طلوع: آواز دو انسان» مورناو الهام گرفته شده‌اند و روی سوژه‌ی «یک مرد که درست در لحظه‌ی متعهد شدن، زن دیگری را ملاقات می‌کند» متمرکزند.

رومر سعی داشت در فیلم چیزی را به تصویر بکشد که تا پیش از این در مديوم سینما بیگانه به نظر می‌رسید. او قصد داشت با این کار، احساساتی را که در اعماق آگاهی مخاطبش دفن شده است بیان کند. بنابراین در «دختر نانوای مونسو» و «حرفه‌ی سوزان» سبک فیلم‌سازی مکالمه‌ای را پیش گرفت که به نقطه قوت آثار او تبدیل شد.

با این حال و با وجود همه‌ی این تلاش‌ها، تا زمانی که کلکسیونر را ساخته بود، تجربه‌ی موفقیت تجاری را کسب نکرد. و تا وقتی که برای «شب من نزد مود» نامزد دریافت دو جایزه‌ی اسکار نشده بود و «زانوی کلر» و «عشق در بعد از ظهر» را ساخته بود، هیچ‌گاه تحسین فراگیر توسط انبوه منتقدان را راجع به هیچ کدام از فیلم‌هایش ندانست.

رومر در طول سالیان متمادی به ضد و نقیض بودن، محافظه کاری و شوونیست بودن متهم می‌شد. به نظر می‌رسد که گرایشات سیاسی‌اش بر خلاف غالب فیلم‌سازان موج نوی فرانسه، تا حدودی دست راستی باشد. اما تصویری که از خودش نشان داد به‌ندرت از یک بورژوازی تحصیل کرده و خوش بیان و البته تا حدی خودشیفته دور می‌شد. کم‌تر کسانی به اندازه‌ی او از تغییر مناسبات اجتماعی زمانه آگاه بودند. علاوه بر این، فیلم‌های او از قضاوت اخلاقی درباره‌ی شخصیت‌ها یا مشکلاتشان اجتناب می‌کند. به‌نظر می‌رسد این عدم اجتناب آگاهانه و مصرانه پیگیری شده و ارزش بسیاری به فیلم‌های او بخشیده. در نتیجه معمولاً با پایان منظمی که مخاطب را با نتیجه‌گیری از سالن بدرقه کند روبه‌رو نیستیم.

تروفو، رومر را یک مینیاتور یست می‌دانست و در نظرش این مینیاتور یست چیره‌دست یکی از برترین کارگردانان تاریخ سینما بود. اما جالب‌تر از وصف دقیق تروفو، می‌توانیم دیالوگ فیلم «حرکت شب (۱۹۷۵)» ساخته‌ی آرتور پن را یادآوری کنیم. در جایی از این فیلم، سوزان کلارک، همسر خیانت‌کار داستان از شیموس می‌پرسد که آیا تمایل به تماشای فیلم «شب من با ماو» را دارد یا خیر. پاسخ صادقانه‌ی او بسیار جالب است. او می‌گوید: «فکر نمی‌کنم چندان خوشم بیاید. به بار یکی از فیلم‌های رومر رو دیدم. شبیه این بود که بشینی خشک شدن رنگ رو تماشا کنی.»



رومر سعی داشت در فیلم چیزی را به تصویر بکشد که تا پیش از این در مديوم سینما بیگانه به نظر می‌رسید. او قصد داشت با این کار، احساساتی را که در اعماق آگاهی مخاطبش دفن شده است بیان کند. بنابراین در «دختر نانوای مونسو» و «حرفه‌ی سوزان» سبک فیلم‌سازی مکالمه‌ای را پیش گرفت که به نقطه قوت آثار او تبدیل شد

حتی نظرات خود مردی که آن‌ها را ساخته به ما می‌دهد.

رومر در پاریس فارغ‌التحصیل شد. سپس به جنگ رفت و پس از بازگشت روزنامه‌نگار آزاد شد. او که در آثار پاسکال، دیدرو، روسو، استاندال، بالزاک و رمبو غوطه‌ور بود، ادبیات را بسیار والاتر از سینما می‌دانست. اما رفته‌رفته شروع به نشست‌وبرخاست در سینما تک فرانسه کرد و پس از دوست شدن با سینه‌فیل‌های پرشوری چون ژان لوک گدار، فرانسوا تروفو، کلود شابرول و ژاک ریوت، شروع به نقد و بررسی فیلم و تلطیف نظرش درباره‌ی سینما کرد.

در سال ۱۹۵۰، او «La Gazette du Cinema» را بنانهاد که عمر چندانی نداشت. سپس خیلی زود به تیم کایه دو سینما پیوست و شروع به همکاری با آندره بازن کرد. رومر توانست از همکاران جوان‌ترش در کایه دو سینما سبک نوشتاری سخنورانه‌تری خلق کند و از همین رو، در سال ۱۹۵۶ سر دبیر آن‌ها شد. او تا سال ۱۹۶۳ سر دبیر کایه دو سینما ماند و در این مدت با شابرول پروژه‌ی مطالعاتی بر آثار هیچکاک را جلو برد و هم‌زمان شروع به ساخت فیلم کوتاه‌هایی کرد که در آن از تکنیک «Camera Stylo» استفاده می‌شد؛ تکنیکی که تلاش می‌کند تا از دوربین به مثابه‌ی قلم استفاده کند.

رومر نخستین فیلم کوتاهش، «دفتر خاطرات یک رذل» را در سال ۱۹۵۰ با یک دوربین قرضی ساخت و به مدت یک دهه با اتکا به کمک رفقاییش به فیلم‌سازی ادامه داد. گدار در تولید «ارائه یا شارلوت و استیکش» و «سونات کرویتزر» با او همکاری کرد و دستیار او بود. شابرول هم تهیه‌کنندگی دو فیلم «ورونیک» و «نشان شیر» را بر عهده گرفت.

با همه این تلاش‌ها، رومر تا مدت‌ها ناشناس و بدون تماشاجر باقی ماند. او تا حدود سال ۱۹۶۶ که سرانجام جایگاه خود را در سینما پیدا کرد و به مخاطب و توجه دست یافت، عموماً در خانه و مشغول مطالعه و بررسی آثار نویسندگان و

توسعه شخصیت‌ها و اجازه دادن آشکار سازی رویدادها در جلوی دوربین سبک خاصی از فیلم را ابداع نمود که نتیجه آن ساخت فیلمی به نام به من دست نزن (۱۹۷۱) بود که بیش از ۷۶۰ دقیقه زمان این فیلم بود. از فیلم‌های دیگر دهه ۷۰ میلادی ریوت می‌توان به سلین و ژولی قایق سواری می‌کنند (۱۹۷۴) اشاره و ارجاعات بینامتنی به آثار کلاسیک مانند آتیس در سرزمین عجایب، ابداع مورل، عاشقانه لباس‌های کهنه و خون‌آشامان موفق شد جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره لوکارنو را از آن خود کند و همچنین منتخب رسمی جشنواره فیلم نیویورک در سال ۱۹۷۴ بود. وی سپس فیلم‌هایی به نام‌های دول (۱۹۷۶) و نوروی (۱۹۷۶) را کارگردانی کرد و پس از این فیلم‌ها مدت زمان زیادی از عرصه کارگردانی دور ماند. در اوایل دهه ۸۰، او همکاری تجاری را با تهیه‌کننده‌ای به نام مارتین ماریگنک آغاز کرد که تقریباً تمام فیلم‌های بعدی او را تولید کرد. چرخ فلک (۱۹۸۳)، پل شمالی (۱۹۸۲)، عشق زمینی (۱۹۸۴)، بلندی‌های بادگیر (۱۹۸۵) و دار و دسته چهار نفری (۱۹۸۸) از قبیل این فیلم‌ها بودند. اما او چ شکوفایی هنر کارگردانی وی با فیلم مزاحم زیبا (۱۹۹۱) همراه شد. فیلم در همان سال جایزه بزرگ جشنواره فیلم کن را از آن خود کرد. داستان این فیلم درباره نقاش بزرگ و مشهوری است که پس از سالها با ملاقات چند نفر از دوستانش تصمیم می‌گیرد دوباره روی شاهر کار خود، مزاحم زیبا، که قبلاً مدل آن همسرش بود کار کند. با اینکه مدت زمان این فیلم چیزی حدود ۴ ساعت بود، اما تماشاگران به هیچ وجه از دیدن سکوت‌های طولانی و درگیری یک نقاش با اثرش و ضربه‌های خلاقیت خسته نمی‌شوند. این فیلم نمونه‌ای کامل از سینمای شخصی و بی‌بدیل این کارگردان است که رابطه ظریف و حساس هنرمند، موضوع و اثر هنری و اینکه کمال‌گرایی چگونه از تنگنای واقعیت را بیان می‌کند.

ریوت پس از کارگردانی فیلم اطراف کوهستانی کوچک (۲۰۰۹) بازنشسته شد و سه سال بعدش فاش شد که دچار بیماری آلزایمر شده است. ریوت در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۶ در ۸۷ سالگی و در حالی که از بیماری آلزایمر رنج می‌برد، در گذشت.

رومر، کرم کتابی که فیلم‌ساز شد

فیلم‌های اریک رومر بیش از آنکه بر کنش‌های مولوداماتیک متکی باشند، با ژست‌ها و نگاه‌ها پیش می‌روند. با همین رویکرد، شوخ و زیرک و گاه، پالایندوی غم‌ها عمل می‌کنند. اما نکته‌ی جالبی درباره‌ی این خصوصیات فیلم‌هایش وجود دارد؛ گرچه آثار او درباره‌ی مشغله‌ها و احساسات مردم عادی صحبت می‌کنند، اما به سبختی و بسیار اندک، اطلاعاتی درباره‌ی عواطف و زندگی و

